

توافق هسته‌ای ایران مرده و مانند بسیاری از بیماری‌هایی که منطقه درگیر آن است، آمریکا مسئول مرگش است. پس از ۱۴ ماه یکجانبه ایالات متحده از آن در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این مسیر به بن بست خورده است. نشنال هرالد مدعی شد، ایالات متحده در مسیر مذاکرات، موانعی را یکی پس از دیگری، عمدتاً به دستور اسرائیل، قرار داد. در حالی که تمام جزئیات فنی حذف شده، تنها موضوعی که باقی ماند، حذف نام سپاه از فهرست سپاه بود. ایران بر این خواسته تأکید داشت، زیرا این اقدام توسط ترامپ و پس از انعقاد برجام انجام شده بود و از این رو روح توافق رانقض می‌کرد. با این حال، ایالات متحده با این پیشنهاد مخالفت کرد و لابی بسیار قوی اسرائیل در ایالات متحده به صفوف لابی‌های نمایندگی‌های پادشاهی‌های خلیج فارس پیوست و فشار بی‌سابقه‌ای را بر کاخ سفید جهت عدم موافقت با این امر اعمال کرد. بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، که در درازمدت از حمایت لابی‌هایی بهره می‌برد، سرمایه سیاسی برای مقابله با آنها را نداشت و بنابراین، معامله به بن بست رسیده است.

توافقی که مرده

وبگاه نشنال هرالد در ادامه داد: عاگرد، اینطور نیست که ایران برداشتن نام سپاه از لیست سپاه را پیش نیاز معامله بداند. اما مسأله این است که ایالات متحده بعد از ترور (شهید) قاسم سلیمانی به دنبال به دست آوردن تصمیم‌هایی در باب این است که از جانب ایران هدف رویکرد انتقام‌جویانه قرار نگیرد و تهران نیز نمی‌خواهد چنین تضمینی اراده دهد. در این میان، هر دو طرف با توسل به تاکتیک‌های آشنا سعی کرده‌اند منافعی را محقق کنند، تلاشی که در نهایت زمینه‌ساز پایان برجام شد. ایران بر اساس جزئیات برجام محقق بود در صورت نقض این توافق توسط طرف مقابل، غنی‌سازی اورانیوم را با خلوص بالاتر آغاز کند. این کشور در حال حاضر اورانیوم ۶۰ درصد غنی‌سازی می‌کند، گزاره‌ای که غرب آن را برنتابیده و مدعی است که تهران تا غنی‌سازی ۹۰ درصدی فاصله‌ای اندک دارد و می‌تواند از آستانه گریز هسته‌ای عبور کند. ایران به نوبه خود همواره مدعی است که برنامه هسته‌ای اش غیرنظامی است و غرب و سازمان‌های اطلاعاتی بی‌شمارش هرگز نتوانسته‌اند مدرکی بر خلاف آن ارائه دهند. با این حال، به دلیل عدم توازن قدرت بین رسانه‌های غربی و رسانه‌های جهان سوم، نکته‌ای در بحث‌ها مغفول مانده است. بر اساس برجام، ایران مجاز است اورانیوم ۳/۶۷ درصدی را غنی‌سازی کند، اما اگر یکی از طرفین توافق رانقض کند در این مورد، ایالات متحده-ایران می‌تواند به آزادی این سقف را حذف کند. اما ایالات متحده ظاهراً چنین فرضی را بر نمی‌تابد. بنابراین، از یکی از معجزات است، یعنی یونان خواست که یک نفتکش با پرچم روسیه و متعلق به ایران را در دریای آزاد توقیف کند. دادگاه یونان استدلال ایالات متحده را شایسته تشخیص داد. ایران فوراً تلافی کرد و نفتکش یونانی را توقیف کرد. این بار قضات یونانی ناچار شدند طرف ایرانی را محق دانسته و نفتکش ایرانی را با محموله‌اش آزاد کنند. در اینجا می‌توان پرسید که چرا یونان در حالی که می‌دانست ایران دولت بریتانیا را برای آزاد کردن نفتکش تحت فشار مشابهی قرار داده، به خواست امریکاع عمل کرد؟

هراس غرب

به ادعای نشنال هرالد، ایران به نوبه خود تحولات را فراتر از برجام و هرگونه توافق هسته‌ای ترسیم می‌کند، با ابلخ آنکه امروز احتمال احیای چنین توافقی اندک است. اما همزمان قرارداد استراتژیک ۲۵ ساله ایران با چین در نیمکره غربی و همچنین همکاری‌های نظامی ایران با روسیه پایتخت‌های غربی را ترسانده است. علاوه بر این، ایران توانایی بالایی در روز رذن تحریم‌ها دارد. بازی که روسیه به تازگی بدان وارد شده است و نیازی به گفتن نیست که روسیه مشتاق است از تخصص ایران در این زمینه بیاموزد، زیرا برای درازمدت آماده می‌شود. منابع آگاه می‌گویند که برخی از همکاری‌ها در این زمینه اجرایی شده است. این گزاره نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، ایران در برخی زمینه‌های تولیدی بیشتر از روسیه به خود وابسته است. ولادیمیر پوتین در کنوانسیون شورای عالی اقتصادی اوراسیا اخیراً پیشنهاد دائمی کردن توافق نامه تجارت آزاد موقت بین اوراسیا و ایران را داد. منابع در ایران می‌گویند این کار حداکثر تا نوامبر انجام می‌شود. با این حال، آنچه مهم‌تر است پیش نویس توافقی است که پزشک‌های قرار است در سفرش به مسکون را امضا کند. روسیه همچنین در حال افزایش ظرفیت بندر ماخاکالاد در دریای خزر است. این بندر برای کریدور شمال-جنوب که ایران را به بازار اوراسیا و روسیه را به جنوب جهانی از طریق بنادر ایران یعنی چابهار و بندرعباس متصل می‌کند، حیاتی است. روسیه این مسیر را اکنون سودآور می‌بیند، زیرا سایر مسیرهای تجاری خود-دریای شمال، دریای سیاه و دریای سرخ-تحت کنترل کشورهای ناتو یا متحدان آن قرار دارند.

«آرمان ملی» در گفت‌وگوی تفصیلی بررسی می‌کند

گذار جوامع خاورمیانه

به سوی دموکراسی



مطهرنیا: دموکراسی در منطقه مسیر روشنی دارد



آرمان ملی- سیاوش پورعلی؛ شاید اگر بخواهیم بر روی نقشه کشورهایی را که بیش از سایر نقاط جهان تغییر و تحول به خود دیده‌اند، نشان داده و مورد بررسی قرار دهیم باید انگشت بر روی خاورمیانه بگذاریم. منطقه‌ای که چالش‌ها و ناامنی آن شهرت زیادی دارد و با شتاب در حال تغییرات بنیادی است. خاورمیانه به‌طور کلی کشورهای شاخ آفریقا تا انتهای غرب آسیا را در بر می‌گیرد. جغرافیایی که بجز معدود کشورهایی مانند ایران، ترکیه، کشورهای حوزه خلیج فارس، اردن و... باقی آنها دست به‌گریبان حاکمیت‌های نوظهور هستند. حاکمیت‌هایی که اگرچه برخاسته از دموکراسی هستند و یا خواهند بود ولی باید توجه داشته باشیم که اشتراکات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... آنقدر به هم نزدیک است که مثلاً حضور داعش در سوریه توانست همه منطقه را به لرزه بیندازد و همچنین در مورد اشتراکات جوامع مدنی منطقه باید به جنبش‌های اجتماعی اشاره کنیم. مانند حرکت مرحوم مصدق در ملی کردن صنعت نفت که جمال عبدالناصر را به دنبال ملی کردن

در دهه‌های اخیر شاهد نوعی دگرگونی اجتماعی در خاورمیانه بودیم و با سقوط برخی دولت‌ها و روی کار آمدن گروه‌ها و حاکمیت‌های جدید، جوامع خاورمیانه چه مسیری را طی می‌کنند و اینکه این کشورها چه اهمیتی برای جهان دارند؟

خاورمیانه در منظر جغرافیایی بین قدرت‌های بزرگ جهانی همواره مطرح بوده است و در درون خود نیز میسر پرفراز و نشیبی از چالش‌های گوناگون تاریخی، سیاسی، اقتصادی و... طی را کرده است. از منظر تنوع دودمانی، نژادی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی همواره منطقه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. منطقه‌ای که از آن به‌عنوان خاورمیانه یاد می‌کنند دارای ویژگی‌های ذاتی است. در این مورد باید تأکید کنیم که باتوجه به بافت جمعیتی، تاریخی، مذهبی و سیاسی این ناحیه همواره باردار تغییرات گوناگونی است. این تغییرات در کشورهای منطقه و حتی فرامنطقه‌ای اهمیت دارد، زیرا در کنش‌ها و واکنش‌ها با محیط بیرونی تأثیرات جدی تری خواهند گذاشت. از این رو باید تأکید کنیم که دو عامل می‌تواند بر روی این فرآیندها تأثیر بگذارد، یکی عوامل داخلی موثر بر تغییر و دیگری عوامل بیرونی موثر بر تغییر. به عبارتی عوامل بیرونی بر تغییرات می‌تواند بر ساختار منطقه و فرهنگ جوامع اثرگذار باشد. همچنین عوامل داخلی به همان نسبت بر ساختارها و فرهنگ جوامع تأثیر می‌گذارد. در پاسخ پرسش شما باید به محیط داخلی و خارجی باتوجه به ساختارها و فرهنگ‌ها برای ایجاد دگرگونی‌های منطقه اشاره کنم و بگویم که تغییر و تحولات موجود محصول مولفه‌ها و ایجاد تحولاتی است که به آنها اشاره داشتیم.

در طول دهه‌های اخیر شاهد ظهور داعش، حکومت‌های خودکامه و سقوط دیکتاتورهایی در خاورمیانه بودیم و همچنان هم شاهد جولان تروریست‌ها در این ناحیه هستیم، وضعیت جامعه‌های مدنی در این کشورها چگونه است، آیا خودشان را بازسازی کرده‌اند و اینکه چنین جوامعی از نظر سیاسی و اجتماعی چه نزدیکی با هم دارند؟

کشورهای حاضر در منطقه از نظر بافت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی شباهت‌هایی دارند ولی نقاط تمایزی هم بین آنها به چشم می‌آید. به‌عنوان مثال نمی‌توانیم بگویم که ایران، سوریه است و یا مثلاً سوریه می‌تواند لیبی شود و... هر کدام نزدیکی خاصی از نظر جغرافیایی و روند‌های آینده‌سازشان دارند ولی هر کدام ویژگی‌های متمایز خودشان را هم دارند. بر این باورم که منطقه از نظر تجربه زیسته شده تاریخی دارای منطق واحد است، چرا که بسیاری از این جوامع تاریخ مشترکی از نظر تهاجم‌های بیرونی داشته‌اند. در مورد شباهت‌ها باید به ۳ مذهب بزرگ ابراهیمی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام (به ترتیب تاریخی) اشاره کنیم و همچنین از

کانال سوئز کشاند و یا همین بهار عربی که باعث سرنگونی بسیاری از دیکتاتورهای شناخته شده شد. حال‌در آغاز سال ۲۰۲۵ جامعه‌های مدنی مانند سوریه، فلسطین، اراضی اشغالی، لبنان، یمن، عراق، لیبی و... هنوز نتوانسته‌اند از انسجام کافی برخوردار باشند و به همین دلیل نمی‌توانیم شاهد حکمرانی‌های خردمندانه باشیم. هر چند کشورهای منطقه‌ای حکمرانی‌های یک‌جانبه‌گرایانه نیستند ولی باتوجه به ذخایر موجود در منطقه باید بگویم که هنوز این ثروت‌های خدادادی نتوانسته باعث توسعه‌یافتگی جوامع شود. در این مورد با مهدی مطهرنیا، جامعه‌شناس سیاسی و رئیس اندیشکده آینده‌اندیشی سیمیرغ گفت‌وگویی انجام داده‌ایم. او معتقد است که روند دموکراسی در خاورمیانه مسیر روشنی دارد و به همین دلیل می‌توانیم به تحولات آینده امیدوار باشیم. او همچنین معتقد است که حاکمیت‌ها برای بهره‌برداری از منابع و ثروت‌های موجود باید خردمندی بیشتری به خرج دهند. در ادامه مشروح این مصاحبه را می‌خوانید.

خردورزی حکمران‌ها «می‌تواند عاملی برای گسترش عدل باشد. اگر نیک بنگریم در همین چند دهه اخیر مشاهده می‌کنیم که نفث توانست قدرت خود را یک‌بار دیگر نشان دهد و در همین سال‌ها قیمت طلای سیاه رکورد‌های جدیدی را جابه‌جا کرد. باتوجه به این تعریف باید پرسید که ثروت‌های اخذ شده از این قدرت مالی تا چه اندازه توانست کشورهای منطقه را در ریل توسعه ملی و منطقه‌ای قرار دهد؟ این ثروت به‌عنوان دردی بر جان منطقه افشاده و موجبات تعارض‌های درونی و خارجی را فراهم کرده است. باتوجه به این توضیح آنچه ثروت نام دارد تنها و جوه کمی را در بر نمی‌گیرد چون اصلی‌ترین وجه مصرف ثروت باید با خرد و اراده جمعی در مسیر توسعه کشورها قرار بگیرد. بیشتر کشورهای این منطقه از شیوه حکمرانی خردمندانه و تجهیزکننده جامعه برای دستیابی موفقیت‌های ملی، در رنج بوده‌اند.

باتوجه به اینکه برخی از کشورها مانند عراق، سوریه، لبنان و مصر در حال محکم کردن پایه‌های دموکراسی هستند و یا خواهند بود، آینده دموکراسی را در این منطقه چگونه پیش بینی می‌کنید؟

از نظر من آینده دموکراسی خاورمیانه روشن است زیرا این همه فشارهای موجود در منطقه، به‌رغم فقدان تحرک نیروهای پیش‌رو در بهره‌مندی شایسته از نیروهای اجتماعی، اثرات خود را در حالت اقلیتی نشان می‌دهد. در منطقه پتانسیل‌های بالایی برای گسترش دموکراسی وجود دارد که می‌تواند این جوامع را احیا کند. در حال حاضر، شاهد نوعی انفعال در جامعه اندیشه‌ورز منطقه هستیم که نشان می‌دهد این طیف باید با تحرک بیشتر وارد میدان شوند تا از این فرصت‌ها بیشتر بهره ببرند. با همه این چالش‌ها در نهایت این فرصت فراهم می‌آید تا با استفاده از بافت ناشی از عدم درک صحیح آینده توسط حکمران‌ها، به نوعی در درون جامعه‌ها فرصت‌هایی برای ارتباط نزدیک بین اندیشه‌ورزان و شهروندان عادی فراهم خواهد شد. باتوجه به سرعت و شتاب تغییرات در جهان باید بگویم که این دگرگونی‌ها سرعت آهسته مردمان منطقه برای رسیدن به دموکراسی را تغییر خواهد داد و پیروی از تغییرات جهانی در ایجاد تحولات منطقه‌ای شاید اجباری باشیم. هر زمانی که در جهان تحولاتی مانند انقلاب صنعتی رخ داد یا جنبش‌های جدیدی ظهور کردند، جوامع منطقه راحتمت‌تأثیر قرار داد و البته برعکس این روند را هم مشاهده کرده‌ایم که بزرگانی از درون جامعه مدنی منطقه، تحولاتی ایجاد کرده‌اند که جهان راحتمت‌تأثیر قرار داد. به‌نظرم هم از داخل و هم از خارج عوامل دموکراسی به سمت فضای بازتری حرکت می‌کنند. اکنون در عصر هوش مصنوعی بسر می‌بریم که طبق پیش‌بینی‌های من به‌سرعت به سمت روح مصنوعی حرکت خواهیم کرد. بر همین اساس نمی‌توانیم شاهد تغییرات و دگرگونی‌ها نباشیم.

معادن غنی موجود در منطقه ثروت محسوب می‌شوند اما اگر بنیادهای ثروت قوی نباشد این بنیان‌های ثروت، به جای ایجاد امتیاز به ضد قدرت تبدیل خواهند شد

به‌عنوان دلار محاسبه می‌کنیم، این درست است. معادن غنی موجود در منطقه ثروت محسوب می‌شوند اما اگر بنیادهای ثروت قوی نباشد این بنیان‌های ثروت، به جای ایجاد امتیاز به ضد قدرت تبدیل خواهند شد. همین نفت یک اندوخته و ثروت بی‌ظنیر از نظر بنیان‌های ثروت و قدرت است. حال‌توجه داشته باشید که از نظر بنیادهای قدرت، نه ثروت مادی بلکه

علی شکوری‌راد:

خاتمی بهترین کارنامه را به یادگار گذاشت

رئیس‌جمهور شخصاً در آن حضور دارد، یک زیرمجموعه از دولت در مورد این مراسم تصمیم می‌گیرد و مانع از حضور رئیس‌جمهور اسبق می‌شود که قطعا بدون اطلاع رئیس‌جمهور حاضر بوده و نشان دهنده آشفته‌گی و گسختگی در سیستم مدیریت کشور است. وی افزود: این بحث مدیریت بود، اما از نظر سیاسی این کار اصلاً پیام روشن و معناداری ندارد و به ناامیدی‌ها دامن می‌زند. به هر حال آقای خاتمی رئیس‌جمهوری است که بهترین کارنامه را در تاریخ جمهوری اسلامی از خود به یادگار گذاشته، هم از

با این کار به چه نتیجه‌ای می‌خواهد برسد. آیا اثرات اجتماعی‌اش را ارزیابی کرده یا نه؟ به خصوص در شرایطی که دکتر پزشکیان الان با شعار «دعوا نکنیم» و «وقف» عهده‌دار اداره امور کشور شد، این کار چه معنا دارد؟ علی شکوری‌راد گفت: بدتر از همه اینکه من شنیده‌ام در این مورد خاص وزارت اطلاعات مانع شده و اگر این باشد که دیگر... یعنی اگر این خبر صحت داشته باشد که وزارت اطلاعات مانع از حضور آقای خاتمی شده، نشان دهنده آشفته‌گی در دولت است. به دلیل اینکه در یک مراسمی که

پشت پرده تحرکات اسرائیل سناریوهای محتمل

اگر اسرائیل وجود نداشت، ایالات متحده باید اسرائیلی را برای حفظ منافع خود در منطقه تعریف می‌کرد. این عبارات، عبارات جو بایدن، سناتور وقت بود که برای حمایت ایالات متحده از اسرائیل در جریان مناظره کنگره و توجیه فروش تسلیحات به خاورمیانه در سال ۱۹۸۶ بر زبان آورد. الجزیره مدعی شد، در آن بازه زمانی، او آشکارا امکان تضاد منافع بین اسرائیل و آمریکا را نمی‌دید. از قضا، ۳۸ سال بعد، ریاست‌جمهوری او نشان می‌دهد که چقدر منافع منطقه‌ای ایالات متحده با فعل و انفعال‌های اسرائیل همسو نیست.

چرز و مد

دولت بایدن به بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل فضا داد تا هر کاری که می‌خواهد نه فقط در غزه، بلکه در سراسر خاورمیانه انجام دهد. نتانیاهو نیز هر کاری توانست انجام داد تا در قدرت بماند و این به معنای طولانی شدن جنگ اسرائیل در غزه و گسترش تجاوزات اسرائیل به لبنان، یمن و حتی ایران شد. این چراغ سبز در خاورمیانه ویرانی به بار آورده و به‌طور مستقیم منافع سیاست خارجی آمریکا در منطقه را تضعیف کرده است. به نوشته این خبرگزاری، خاورمیانه برای ایالات متحده اهمیت استراتژیک قابل توجهی دارد. این منطقه دارای ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی است که برای اقتصاد ایالات متحده و اقتصاد جهانی تحت سلطه ایالات متحده ضروری است. هرگونه اختلال در عرضه نفت یا گاز منطقه می‌تواند عواقب بی‌سابقه‌ای برای امنیت انرژی جهانی داشته باشد. به همین دلیل است که ایالات متحده از ثبات نسبی سیاسی در منطقه به ویژه پس از حمله سال ۲۰۰۳ به عراق حمایت کرده است. همزمان اشغال افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ نشان داد که ماجراجویی نظامی چقدر می‌تواند در منطقه خطرناک و پرهزینه باشد. از زمان اولین دولت اوپاما، ایالات متحده استراتژی امنیت ملی را دنبال می‌کند که هدفش کاهش تعهدات و ثبات منطقه به منظور عقب نشینی و تمرکز منابع بر روی چین و روسیه است که به عنوان تهدیدهای مرم تلقی می‌شوند. به عنوان بخشی از این سیاست، واشنگتن برای ادغام اسرائیل با همسایگان عرب خود، ترتیبات امنیتی خاورمیانه مشابه ناتو و تقویت روابط اقتصادی از طریق طرح‌هایی مانند کریدور اقتصاد ی هند-خاورمیانه-روپا را در دستور کار قرار داده است. استراتژی امنیت ملی دولت بایدن به نیز حول این سیاست تعریف شد و در همین راستا پایان مأموریت جنگی و خروج نیروهای آمریکایی از عراق را اعلام و عادی سازی روابط اسرائیل با اعراب را در اولویت قرار داد. پس از حمله ۷ اکتبر توسط حماس، حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل در دراس برنامه‌های واشنگتن قرار گرفت و خروج آمریکا از خاورمیانه برای مدت نامعلوم متوقف شد. واشنگتن مجبور شد حضور نظامی خود را در منطقه افزایش دهد و بیش از ۲۲ میلیارد دلار برای کمک نظامی به ارتش اسرائیل و عملیات نظامی در حمایت از آن هزینه کند. این تعهد بی‌قید و شرط به اسرائیل، استراتژی بلندمدت ایالات متحده برای تمرکز بر روسیه و چین و تخصیص کمک‌های نظامی بیشتر به تایوان، اوکراین، کره جنوبی و ژاپن را تضعیف می‌کند.

اول نتانیاهو

الجزیره در ادامه داد: عاگرد، تقریباً ۱۵ ماه است که ایالات متحده توانایی‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی خود را برای حمایت از اسرائیل بسیج کرده است. این کشور جنگنده‌های دریایی، ناوهای هواپیمابر و نیروهایش را در دریای مدیترانه و دریای سرخ مستقر کرده و به فعالیت‌های نظامی مستقیم در منطقه برای کمک به محافظت از اسرائیل پرداخته است. در صحنه بین‌المللی، حمایت بی‌سابقه‌ای از کابینه اسرائیل، حمله به نهاد‌های بین‌المللی و کاهش بودجه، تضعیف سازمان ملل و اعمال فشار بر متحدان برای عدم تسلیم در برابر نسل‌کشی بخشی از استراتژی آمریکا در جریان است. مقامات ایالات متحده بدون قید و شرط از جنگ اسرائیل علیه غزه که منجر به کشته شدن حداقل ۴۵ هزار غیرنظامی شده است، دفاع کرده‌اند. در این میان، ایالات متحده همچنین از حملات اسرائیل به لبنان و سوریه و اقدامات تحریک آمیز تل آویو علیه تهران حمایت می‌کند. این کشور همزمان حملات اسرائیل به یمن را تأیید کرده‌اند، حملاتی که زیرساخت‌ها را هدف قرار داده و ارسال کمک‌های بشردوستانه به این کشور متوقف کرده است. این تحرکات منطقه را در آستانه جنگی فراگیر قرار داد. با اینکه ظاهراً در شرایط کنونی ایران کاهش تنش‌ها را ترجیح می‌دهد، هیچ تضمینی وجود ندارد که دور دیگری رویارویی میان تهران و تل آویو رخ ندهد و خاورمیانه بار دیگر در آستانه جنگی فراگیر قرار بگیرد. نظامی کردن منطقه ممکن است محدود به تسلیحات متعارف نباشد. پیش از این در اردیبهشت ماه، کمال خرازی هشدار داده بود که «در صورت تهدید موجودیت ایران، چاره‌ای جز تغییر دکترین نظامی ایران وجود نخواهد داشت.»

گلوله‌های استراتژیک

سال‌ها مذاکرات بین‌المللی برای اطمینان از صلح آمیز ماندن برنامه هسته‌ای ایران به دلیل حمایت آمریکا از رفتار تهاجمی نتانیاهو در خاورمیانه بی‌نتیجه شده است. این وضعیت همچنین به تلاش‌های جهانی برای مقابله با اشاعه هسته‌ای آسیب می‌زند، زیرا دیگر قدرت‌های منطقه ممکن است به‌طور جدی بر تسلیحات هسته‌ای تأکید داشته باشند. در همین حال، عرضه جهانی نفت و گاز همچنان آسیب‌پذیر است. باب‌المنذب، جایی که حوثی‌ها در آن فعالیت می‌کنند، به همراه کانال سوئز و تنگه هرمز، گذرگاه‌های دریایی کلیدی هستند که نزدیک به ۴۰ درصد از عرضه جهانی نفت از آن‌ها عبور می‌کند. اگر به نتانیاهو اجازه داده شود به تشدید تنش در خاورمیانه ادامه دهد، این می‌تواند منجر به اختلالات عمده در تولید سه نقطه شود. طبیعتاً عواقب آن برای ایالات متحده و بقیه جهان فاجعه‌بار خواهد بود.